

حوزه‌ها و دامنه نفوذ آمریکا در ارتش ایران (۱۳۵۸ - ۱۳۳۷): کاوشی در ریشه‌های بی‌اعتمادی بین ایالات متحده و ایران

شاداب عسگری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۵

۶۵

چکیده

این روزها خبرهای گوناگونی در مورد هم‌سویی ایران - آمریکا علیه داعش منتشر می‌شود، ولی هیچ‌یک به تایید رسمی نمی‌رسند. این تکذیب‌ها ریشه در یک بی‌اعتمادی دیرینه دارد. به باور نویسنده این مقاله، ایالات متحده با فعالیت‌های گسترده‌ای که در ایران بعد از جنگ جهانی آغاز کرد، علاوه بر اهداف اقتصادی مانند فروش سلاح، به‌دست آوردن منابع نفت و کنترل بازار انرژی بر مقاصد سیاسی نیز تکیه داشت. نویسنده با پرداختن به اقدامات خراب‌کارانه و خلاف عرف نظامیان ایالات متحده در ایران، ریشه‌های بی‌اعتمادی بین طرفین را واکاوی نموده است. سوال اصلی نوشتار حاضر این است که گستره نفوذ و اثر فعالیت‌های مستشاران نظامی ایالات متحده در ایران چگونه بوده است؟ تامل در دامنه و عمق نفوذ آمریکا بر ارتش پهلوی دوم، دلایل ایران‌ستیزی آمریکا را روایت می‌کند.

واژگان کلیدی: بی‌اعتمادی آمریکا، ارتش ایران، مستشاران نظامی، رهنامه ترومن

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی با گرایش امنیت ملی و محقق مسائل دفاع مقدس
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۶۵-۹۶

جنگ دوم جهانی از ابتدا با آثار ویرانگر و مخربی در داخل کشور همراه بود. تورم، افزایش قیمت‌ها، تشکیل بازار سیاه، کمبود خواروبار، احتکار و قحطی که نتیجه مستقیم حضور ارتش‌های بیگانه بود، موجبات نارضایتی شدید مردم را فراهم ساخته بود. از طرفی به‌همین دلایل نفرت گسترده‌ای از انگلیس و روسیه به‌عنوان عوامل اصلی این نابسامانی‌ها در جامعه وجود داشت. جامعه از یک‌سو نیازمند رسیدگی به اوضاع وخیم اقتصادی و بهبود وضع معیشتی مردم بود و از سوی دیگر، بدبینی به قوای اشغالگر توقع جامعه را از آمریکا به‌عنوان کشوری که به اندازه سایر متفقین نزد مردم ایران بدسابقه نبود، بالا برده بود. از طرفی، دولت‌هایی که پس از سقوط رضاخان به‌قدرت رسیدند به اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی روز، به آمریکا گرایش بیشتری داشتند.

پس از سقوط رضاخان، احمد قوام - قوام‌السلطنه - در یکی از جلسات خصوصی خود با پهلوی جوان، ضمن تشریح نابسامانی‌های ناشی از اشغال کشور توسط نظامیان شوروی و انگلیس و بدگویی از عملکرد دولت فروغی، تاکید کرد که راه‌هایی کشور از این مشکلات، تکیه بر آمریکا به‌عنوان قدرت آینده جهان است. وی افزود، تنها با این تکیه‌گاه است که می‌توان از بند دو قدرت اشغالگر ایران‌رهایابی یافت. این تلقی نقطه شروع رویکرد ایران به مستشاران آمریکایی و باز کردن پای آنان در امور داخلی ایران بود. هنگامی که قوام پس از سقوط رضاشاه در مرداد ۱۳۲۱ به نخست‌وزیری رسید، همکاری نزدیک با آمریکا را جزو اصول اساسی سیاستش قرار داد.

وی برای طرحی که در سر داشت، کسانی را در مناصب مختلف برگزید که بیشترین توجه را به آمریکا داشتند. اولین دسته از نیروهای نظامی آمریکا تحت‌عنوان «میسوین نظامی ایران» در آذر ۱۳۲۱ وارد ایران شدند. این عده غالباً از دسته مهندسی ارتش آمریکا بودند و عملیات حمل مواد و اداره راه‌آهن را در جنوب از انگلیس تحویل گرفتند. در حقیقت ورود آمریکایی‌ها به ایران با تلاش دولت قوام و عدم مخالفت انگلیس صورت گرفت. سفر دوم میلسپو به ایران نیز مانند سفر اول وی در دوران دولت قوام انجام پذیرفت. وی همچون گذشته پس از ورود به ایران امور خزانه‌داری را بر عهده گرفت. مقارن سفر میلسپو، دو هیات مستشاری دیگر نیز به تهران آمدند. یکی به ریاست سرلشکر جان گریلی برای تجدید سازمان ارتش و دیگری به ریاست سرهنگ

نورمن شوارتسکف برای نوسازی ژاندارمری. این دو هیات پیش از آنکه اجازه استخدام آنها در مجلس شورای ملی تصویب شود، به دعوت دولت وارد تهران شده کار خود را آغاز کردند.

توضیحی نظری

۶۷

مستشار در لغت به معنای طرف مشورت و رایزن یا متخصصی که از کشورهای خارج برای اصلاح وزارتخانه یا اداره‌ای استخدام کنند، آورده شده است. (عمید، ۱۳۸۶، ۲۲۳۸) مستشاران می‌توانند در تمامی حوزه‌ها استخدام و به کار گرفته شوند. تبادل مستشاران، براساس یک روش کلی و رویه متداول در سطح جامعه بین‌الملل صورت می‌گیرد. مستشاران نظامی^۱ نیز به آن دسته از نظامیانی اطلاق می‌گردد که در راستای انجام یک ماموریت نظامی و در مقام مشاوره و کمک در حوزه نیروهای مسلح به یک کشور دیگر عزیمت می‌نمایند. ماهیت ماموریت مستشاران نظامی در چهار حوزه آموزش، تعمیر و نگهداری، ساخت یا مونتاژ و عملیات که تماما با همکاری اتباع کشور درخواست‌کننده و در وضعیتی برابر با نظامیان آن کشور است، قابل تعریف خواهد بود. ضمن آنکه تردیدی نمی‌توان داشت که تمامی مستشاران در راستای تثبیت و تحکیم موقعیت سیاسی - نظامی دولت متبوعه خود در حوزه کشورهای پذیرش‌دهنده، عمل نموده و آگاهانه یا ناآگاهانه نسبت به جمع‌آوری و انتقال اطلاعات از حوزه حریف اقدام می‌نمایند. در حوزه نظامی، دولت‌ها بعد از انعقاد قرارداد در ارتباط با ساخت، مونتاژ، فروش و واگذاری سلاح و تجهیزات جنگی برای مدت زمانی محدود که با دیگر کشورها به امضاء می‌رسانند، افرادی را به‌عنوان مسئولان آموزش و تعمیر و نگهداری آن سلاح‌ها و تجهیزات، به آن کشورها اعزام نموده تا در یک دوره زمانی مشخص و از قبل توافق شده، این وظیفه خود را اجرایی نمایند. این افراد، مستشاران هستند که حضوری کاملا منطقی و قانونی در آن کشورها خواهند داشت.

1. Military Consultant

تاریخ مستشاری در ایران

سابقه مستشاری در کشور ایران به دوران امیر تیمور گورکان باز می‌گردد که در طول سال‌های بعد بر وسعت آن افزوده شد. با بازخوانی رویدادهای تاریخی دو قرن گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که سه کشور روسیه، انگلستان و آمریکا از بیشترین قدمت و سابقه در خصوص مستشاری و در حوزه داخلی برخوردار بودند. از اواسط حکومت قاجار و دوران حکومت پهلوی اول، دولت‌مردان ایرانی نسبت به استخدام وسیع مستشاران خارجی از کشورهای اروپایی و تاحدودی آمریکا در ارتباط با حوزه‌ها و موضوعات مختلف نظامی و غیرنظامی، اقدام می‌نمودند. این اقدام آنها، باعث حضور پررنگ بیگانگان در حوزه‌های اجرایی ایران می‌شد. در زمان حکومت پهلوی دوم و به‌خصوص بعد از کودتای ۱۳۳۲، حضور مستشاران آمریکا در کشور بسیار جدی‌تر و پررنگ‌تر از حضور سایر مستشاران خارجی در دیگر ادوار تاریخ ایران است. مستشاران نظامی آمریکا که در مقطع اشغال ایران توسط متفقین و در اثنای جنگ جهانی دوم وارد ایران شدند تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی و حتی تا چند ماه پس از آن نیز در ایران حضوری اثرگذار داشتند. مستشاران آمریکایی از ابتدای حضورشان در ایران و به‌خصوص بعد از کودتای ۱۳۳۲، در امور مختلف نظامی و سیاسی کشور دخالت زیادی داشته و نقش استعماری ایفاء می‌کردند. سیاست‌مداران آمریکایی، مستشاران مورد نظر خود را کاملاً هدف‌مند و با برنامه به کشور ایران اعزام نموده و در تمامی سازمان‌ها و نهادها و حتی وزارت‌خانه‌های مختلف مستقر می‌نمودند. از این رو، رد پای آنها در تمامی جایگاه‌ها دیده شده و قابل تشخیص می‌باشد. لیکن، بنا به مقتضیات اهدافی که دنبال می‌نمودند، این حضور در بعضی از جایگاه‌ها همانند موسسات علمی-فرهنگی و دانشگاهی، سازمان برنامه و بودجه، بانک‌ها، شرکت نفت، شرکت گاز، سازمان هواپیمایی کشوری، وزارت کشاورزی، وزارت پست و تلگراف و تلفن و به‌خصوص نیروهای مسلح بسیار ملموس‌تر و کاربردی‌تر بوده است.

چگونگی ورود مستشاران آمریکایی در ایران

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ که منجر به اشغال ایران از سوی متفقین گردید، بنا به درخواست

انگلیسی‌ها که از توانایی لازم برای کمک‌رسانی به دولت شوروی در مقابل آلمان هیتلری برخوردار نبودند، پای آمریکایی‌ها که با هدف کمک‌رسانی به شوروی وارد این صحنه شده بودند، به ایران باز شد. روزولت، رییس‌جمهور وقت آمریکا، پیشنهاد کرد که مسئولیت حمل مواد و مهمات در ایران به‌طور کلی به آمریکایی‌ها واگذار شود. این پیشنهاد که با استقبال چرچیل نیز همراه بود، راه ورود و نفوذ هرچه بیشتر آمریکا به صحنه سیاست، اقتصاد و ارتش ایران را باز نمود.

در همان ایام، احمد قوام معروف به قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت ایران، در یکی از جلسات خصوصی خود با پهلوی جوان، ضمن تشریح نابسامانی‌های ناشی از اشغال کشور توسط نظامیان شوروی و انگلیس و بدگویی از عملکرد دولت فروغی، تنها راه رهایی کشور از این مشکلات را تکیه بر آمریکا به‌عنوان قدرت آینده جهان، قلمداد می‌نمود. این طرز تلقی، نقطه شروع رویکرد ایران به مستشاران آمریکایی و بازکردن پای آنان در امور داخلی ایران بود. هنگامی که قوام پس از سقوط رضا شاه به نخست‌وزیری رسید، همکاری نزدیک با آمریکا را جزو اصول اساسی سیاست خود قرار داد. وی در راستای اجرایی نمودن طرح‌های مورد نظر خود، کسانی را در مناصب مختلف برگزید که بیشترین توجه را به آمریکا داشتند. اولین دسته از نیروهای نظامی آمریکا تحت‌عنوان «میسوین نظامی ایران»^۱ در آذر ۱۳۲۱ وارد ایران شدند. برحسب ظاهر، آنها به‌منظور پشتیبانی تدارکاتی در رساندن اسلحه و آذوقه به شوروی، در ایران مستقر شده بودند. این دوره را که مقارن با آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی است، باید زمینه‌ساز نفوذ گسترده و کنترل حیات اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی ایران از جانب ایالات متحده در دهه‌های آینده دانست.

پنجم آذر ۱۳۲۲ در دوره دولت علی‌سهریلی قراردادی یک‌ساله درباره هیات مستشاری نظامی ایالات متحده امضاء شد و هدف آن، این بود که ارتش ایران بازسازی و مدرن شود. این پیمان در پایان هر سال تنها برای یک سال دیگر تمدید می‌شد. کاردل‌هال، وزیر خارجه وقت آمریکا، در ۱۳۲۲ ضمن ارسال نامه‌ای به رییس‌جمهور ایالات متحده، تاکید کرد باید به حضور روس و انگلیس در ایران خاتمه داد و گفت: «همچنین اگر با خودخواهی بیشتر، منافع ما در این

1. Military Mission Iran

خواهد بود که هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس در برابر تشکیلات نفتی آمریکا در عربستان حضور نداشته باشند.» (بیل، ۱۳۷۱، ۲۸) اگر چه هدف سیاست‌گذاران آمریکا از اعزام نیرو به ایران کمک رساندن به شوروی بود، اما با دقت متوجه منافع نفتی منطقه بودند. همان‌طور که دکتر گالیر، مدیر کمیسیون صادرات آمریکا، می‌گوید: آینده قدرت عظیم نفت دیگر در قاره آمریکا نیست. مرکز ثقل جهانی نفت از کائیب و خلیج مکزیک به منطقه خلیج فارس انتقال می‌یابد. آمریکا در طول جنگ، هدف اصلی خود را گسترش نفوذ و تثبیت موقعیت ایالات متحده در ایران قرار داده بود. به همین دلیل، در طی سال‌های فوق معاملات ایران و آمریکا افزایش یافت و تعداد آمریکایی‌ها در ایران رو به فزونی گذاشت.

آمریکا در این زمان سیاست جامعی نسبت به ایران اتخاذ کرد و تلاش نمود به تحکیم موقعیت سیاسی - اقتصادی ایران مبادرت نماید. اما اعمال چنین سیاست جامعی، مستلزم کنترل کامل بر امور اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور بود تا از راه آن بتواند تحولات لازم را به عمل آورد. از آنجا که این نحوه کنترل کامل بر امور یک کشور تنها درباره مستعمرات و یا کشورهای نیمه‌مستعمره اعمال می‌گردید و سیاست خارجی سنتی و میراث ایدئولوژیکی آمریکا هم مانع اعمال چنین سیاستی بود، دولت آمریکا در عمل با مشکلاتی روبه‌رو شد. بنابراین، آنها برای پیشبرد سیاست سلطه‌گرانه خود در صدد برآمدند به‌طور غیرمستقیم این کنترل را بر امور ایران به‌دست آورند. جلوگیری از انتشار روزنامه‌ها توسط سفارت آمریکا در دوران اشغال ایران، یکی از این سیاست‌های توسعه‌طلبانه بود که در آن ایام اجرایی گردید. در همین رابطه، هنگامی که روزنامه‌ای در پایتخت مجال آن را می‌یافت تا از عملکرد آمریکاییان در ایران انتقاد کند، سفارت آمریکا در تهران قدرت آن را داشت که آن روزنامه را خارج از ضوابط قانونی توقیف کند. (تفرشی، ۱۳۷۱، ۹)

با هدف افزایش وابستگی، دولت آمریکا در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۴۲ برابر با ۱۹ اسفند ۱۳۲۰، ایران را واجد شرایط لازم برای دریافت کمک‌های برنامه «وام و اجاره» دانسته و اعلام داشت که ایران می‌تواند از کمک‌های آمریکا از طریق این برنامه استفاده نماید. با استفاده از فرصت ایجاد شده به‌واسطه این کمک‌ها، آمریکا توانست به نحو موثری بر شئون نظامی و اقتصادی ایران نظارت کرده و با اعمال انواع مداخلات در امور نظامی و ارتش ایران، خواسته‌های خود را تعقیب کند.

(ذوقی، ۱۳۶۸، ۱۶۷-۱۶۶) زمانی که اعلامیه رسمی دولت آمریکا در این باره منتشر شد، دولت مردان وابسته ایران نیز در پاسخ این اعلامیه، از آمریکا درخواست کردند تا مستشاران نظامی نیز برای تشکیلات ژاندارمری و ارتش ایران در اختیار دولت ایران قرار دهد. وزیرمختار ایران در واشنگتن طی یادداشت مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۰ (۲۰ مارس ۱۹۴۲) به وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داد که دولت ایران مایل است مستشاران نظامی آمریکایی را برای وزارت جنگ ایران، استخدام نماید. (کتاب اول، ۵۰۱-۵۰۰)

دولت آمریکا مصمم شده بود تا از موقعیت موجود استفاده نموده و از طریق اعزام مستشار نظامی، منافع و علایق خود را در ایران به طور مثبت و قاطع مورد تایید و تعقیب قرار دهد. بنابراین، وزارت خارجه آمریکا، درخواست دولت ایران را با اشتیاق کامل مورد بررسی و توجه قرار داده و آن را فرصتی برای توسعه نفوذ خود در ایران قلمداد کرد. والس مری، رییس بخش امور خاور نزدیک و بعدها سفیر وقت آمریکا در ایران، موقعیت و خطمشی سیاست آمریکا را در ارایه کمک نظامی به ایران چنین توجیه می کرد: «سیاست آمریکا بر پایه تمایل دولت آمریکا برای تحکیم موقعیت متزلزل دولت ایران است و برای نیل به این منظور، ایالات متحده آمریکا همه گونه کمک لازم را به ایران خواهد نمود.» (ذوقی، ۱۳۶۸، ۱۶۷-۱۶۶) درخواست ایران از آمریکا و قبول آن جنبه احساسی و نوع دوستی نداشت، بلکه دولت آمریکا در صدد برآمد تا از این راه منافع نامشروع خود را در ایران تامین نماید؛ چرا که ایران در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. به همین دلیل، کمک های دولت آمریکا به ایران بیش از آنچه دولت ایران خواسته بود، صورت گرفت. دولت آمریکا دو میسیون نظامی را برای کمک به تجدید سازمان و نوسازی تشکیلات نظامی روانه ایران نمود.

در مهر ۱۳۲۱، سرلشکر کلارنس ریدلی، در مقام رایزن و جانشین ژنرال جانی گرلی، در ارتش ایران، وارد تهران شد. سرهنگ نورمن شوارتسکوف نیز به همراه دو نفر نظامی دیگر ارتش آمریکا، سرهنگ دوم فیلیپ بون و سروان ویلیام پرستون، به عنوان مشاورین ژاندارمری شاهنشاهی ایران پیش از هیات ریدلی در مرداد ۱۳۲۱ وارد تهران شده بودند. (ریکس، ۱۳۸۶، ۱۳۲) ماهیت و اهداف هیات های نظامی و مالی ریدلی، شوارتسکوف و ملیسپو در کوتاه مدت مستقیماً به مقتضیات اقدامات جنگی متفقین علیه آلمان نازی در خاورمیانه، مانند مرکز تدارکات خاورمیانه تحت نظارت بریتانیا

مستقر در مصر و فرماندهی نیروهای تحت نظارت آمریکا در خلیج فارس، مربوط می‌شد. فرماندهی نیروهای یاد شده در خلیج فارس را ژنرال دونالد کانلی بر عهده داشت. اما هدف بلندمدت این سه هیات مستقیمی به روابط ایالات متحده و ایران، پس از جنگ جهانی دوم مربوط می‌شد. این هیات‌ها پیش از آنکه اجازه استخدام آنها در مجلس شورای ملی تصویب شود، به دعوت دولت وارد تهران شده و کار خود را آغاز کردند. سفر این هیات‌ها به تهران در ۱۱ آبان ۱۳۲۱ صورت گرفت، در حالی که قانون اجازه استخدام آنان در اول آبان ۱۳۲۲ به تصویب مجلس رسید.

والس مری، رییس بخش امور خاور نزدیک و بعدها سفیر آمریکا در ایران، در مرداد ۱۳۲۱ اظهار داشت: «به زودی در موقعیت اداره واقعی ایران از طریق بدنه عظیمی از مستشاران آمریکایی قرار خواهیم گرفت که دولت ایران مشتاقانه به دنبال آنهاست و دولت بریتانیا به شدت آنها را توصیه می‌کند.» (ریکس، ۱۳۸۶، ۱۳۲) وی چنین ادامه می‌دهد: «ما، به زودی در وضعی خواهیم بود که عملاً ایران را اداره خواهیم کرد.» (مهدوی، ۱۳۷۵، ۸۹) اداره ایران در زمان جنگ که والس مری به آن اشاره می‌کند، تنها بخشی از این آرزوست تا به قول سامنر ولز ۲۰ معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا، ایران تبدیل به «عنصر فعال و مشتاق در طرف ما» شود. (ریکس، ۱۳۸۶، ۱۳۴)

یکی از مهم‌ترین دلایل حضور مستشاران نظامی آمریکایی در ایران، محقق ساختن اهداف اصول رهنامه ترومن، رییس جمهور آمریکا بود که در سال ۱۹۴۹ اعلام گردید. طبق اصل چهار این رهنامه، ایران از جمله کشورهایی بود که مستعد دریافت کمک‌های فنی، مالی و نظامی می‌شد. به همین منظور در ایران هیات اصل چهار که خود بخشی از اداره همکاری بین‌المللی با آژانس آمریکایی برای توسعه بین‌المللی بود، تاسیس شد. این سازمان آمریکایی پیچیده که در نوع خود بزرگ‌ترین سازمان در جهان بود، فعالیت خود را برای کمک فنی در زمینه‌های کشاورزی، بهداشت و آموزش در سراسر ایران متمرکز کرد و هم‌زمان با اجرای این طرح، هیات‌های مستشاری از جمله مستشاران نظامی، از آمریکا به ایران آمدند. (سنجر، ۱۳۶۸، ۶۰)

دور جدیدی از حضور هیات‌های نظامی آمریکا

افزایش تعداد هیات‌های نظامی آمریکا از سال ۱۳۲۲ که تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی در

ایران به سال ۱۳۵۷ ادامه داشت، همراه با کمک‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده که از سوی نهادهای دولتی، نظامی و اطلاعاتی آنها به کشور ایران واگذار می‌گردید، شاخصی عالی برای افزایش مداخله آمریکا در ایران و به همان نسبت، افزایش مقاومت و مبارزه اکثریت مردم ایران محسوب می‌شود. طبق نظر جیمز بایرنز، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در نامه‌ای به رابرت پیترسون، وزیر جنگ آن کشور که در تاریخ هفدهم اکتبر ۱۹۴۵ نوشته شده است، مساله هیات‌های نظامی آمریکا در ایران، برای سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، مساله‌ای حساس و با اهمیت توصیف می‌شود. (بیل، ۱۳۷۱، ۱۳۵-۱۳۴)

در قسمتی از این نامه چنین اعلام شده است: «ادامه اعزام هیات‌های نظامی به ایران، به درخواست دولت ایران، در جهت منافع ملی ایالات متحده ارزیابی می‌شود. تقویت نیروهای امنیت داخلی ایران به واسطه هیات آمریکایی به تثبیت ایران و در نتیجه به بازسازی اش به‌عنوان عضو سالمی از جامعه بین‌الملل کمک می‌کند. امید آن می‌رود که با افزایش توانایی دولت ایران در حفظ نظم و امنیت، هیچ بهانه‌ای برای مداخله بریتانیا و شوروی در امور داخلی ایران باقی نماند... از این گذشته، تثبیت ایران به ایجاد زیربنایی سالم برای گسترش منافع تجاری، نفتی و هوانوردی آمریکا در خاورمیانه کمک خواهد کرد.» (United States, 1969, 534)

گروه مهندسیین نظامی خلیج فارس

گروه مهندسیین نظامی خلیج فارس دو سال پس از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت. این گروه ابتدا مامور نظارت بر ساختمان پایگاه‌های نظامی در بنادر جنوب شد و سپس به گروه خلیج فارس مشهور گردید. گروه مشاورین نظامی آمریکا در مرکز سرفرماندهی ارتش مستقر بوده و به کلیه گروه‌های مستشاران و بر مجموع نیروهای مسلح ایران نظارت داشت. گروه مستشاران اداره کمک نظامی، پروژه‌های نظامی را تدوین می‌کرد و سلاح و مهمات نظامی را تحویل ارتش ایران می‌داد. این گروه تحت نظارت آتاشه (وابسته نظامی Ateache) نظامی آمریکایی در ایران کار می‌کرد. گروه مهندسیین نظامی خلیج فارس طرح‌های نظامی را در ایران ایجاد می‌کرد؛ از جمله عملیات این گروه احداث ساختمان معروف پایگاه‌خانه، ساختمان پایگاه وحدتی و فرودگاه‌های

فعالیت شبکه‌های اطلاعاتی آمریکا در ایران

نظامی شیراز و اهواز با انبارهای زیرزمینی بود. (احیایی، ۱۳۸۲، ۴۵۷) مستشاران نظامی ایالات متحده در ایران که از اختیارات گسترده‌ای برخوردار بودند و مراکز آموزشی از جمله آموزشگاه‌ها، مدارس نظامی و دانشکده افسری در کنترل آنها بود، بر احداث تاسیسات نظامی هم نظارت داشتند. روسای اداره مستشاری، از مراکز نظامی در نقاط مختلف ایران بازدید می‌کردند و نظامیان ایران حتی در رده‌های فرماندهی در ارتش، موظف به اطاعت از دستورات مستشاران آمریکایی بودند. (ایوانف، ۱۳۶۵، ۱۹۰)

رابطه دست‌نشاندهی بین ایران و آمریکا، در آغاز بخشی از راهبرد «نگاه نو» حکومت آیزنهاور، رییس‌جمهور آمریکا، بود. «نگاه نو» که در بررسی شماره ۱۶۲/۲ NSC شورای امنیت ملی آمریکا در تاریخ نوامبر ۱۹۵۳ مطرح شد، تلاشی برای بازیابی ابتکار عمل در رویارویی جهانی با اتحاد جماهیر شوروی سابق و در عین حال کاهش هزینه‌های دفاعی آمریکا بود. «نگاه نو» خواهان تلاشی اساسی برای تقویت کشورهای طرفدار غرب در امتداد تمامی پیرامونی حوزه نفوذ شوروی نیز بود. ایران باید در راهبرد «دفاع از پیرامون» حکومت آیزنهاور نقش کلیدی بازی کند. (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ۱۶۵-۱۶۴) بنابراین، برخورداری از کمک‌های اقتصادی، به‌خصوص در حوزه نظامی و بهره‌گیری از مستشاران نظامی، الزامی می‌نمود.

جایگاه ایران به‌عنوان یکی از متحدان آمریکا در منطقه راهبردی خاورمیانه و لزوم کنترل اوضاع این کشور در رابطه با دولت‌های خارجی هم‌جوار و مخالفان سیاسی داخلی، فعالیت‌های اطلاعاتی، امنیتی ایالات متحده را به مقیاس وسیعی افزایش داد. کشور ایران برای دولت ایالات متحده از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بود. با نیم‌نگاهی به پیشینه سه نفر از آخرین سفیران آمریکا در ایران، بیشتر و بهتر به این مهم پی خواهیم برد. جوزف فالند، عضو بلندپایه پلیس فدرال آمریکا موسوم به FBI، ریچار هلمز، رییس سازمان جاسوسی آمریکا موسوم به CIA و ویلیام سولیوان، سفیر سابق آمریکا در لائوس و مسئول تشکیل ارتش مزدوران سیا برای سرکوب جنبش‌های مردمی بود. (تبرائیان، ۱۳۷۷، ۱۴) تحت این شرایط، CIA یکی از گسترده‌ترین

شبکه‌های عملیاتی خود در جهان را در ایران مستقر کرده بود. (شوکراس، ۱۳۷۱، ۳۴۲) به‌گفته ویلیام شوکراس، روزنامه‌نگار مشهور انگلیسی، ماموران آن سازمان در پوشش مشاغل نظیر وابسته فرهنگی، بازرگانی و کنسولی، مامور هواپیمایی، مستشار سازمان برنامه و مانند آن کار می‌کردند (شوکراس و جیمز، ۱۳۷۱، ۳۴۲ و ۳۲۶) که دولت ایران از شغل واقعی آنها آگاه بود.

مرکز مهم فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی ایالات متحده در ایران سفارت این کشور در تهران بود که از سفیر، رییس هیات نمایندگی و روسای بخش‌های سیاسی، اقتصادی، بازرگانی، فرهنگی، کنسولی، اداری و کارمندان قسمت‌های مختلف تشکیل می‌شد. سفارت و شخص سفیر آمریکا در تهران نظارت مستمر بر نمایندگی و مشاوران سیاسی، اداری، بازرگانی و امور کنسولی را بر عهده داشت و مسئول ایجاد هماهنگی و ارتباط بین واحدهای تابع خود بود. البته شبکه دیپلماسی آمریکا در ایران فقط شامل سفارت نمی‌شد، بلکه کنسولگری‌های آمریکا در اصفهان، تبریز و شیراز، همچنین انجمن کارمندان آمریکایی و دفتر وابسته کشاورزی آمریکا در تهران، جزو پوشش‌های دیپلماسی و سازمان‌های نفوذ دیپلماتیک دولتی آمریکا محسوب می‌شدند. فعالیت شبکه اطلاعاتی آمریکا در ایران بر دو محور اساسی قرار داشت:

الف. کسب آگاهی از طرح‌ها و برنامه‌های شوروی که در همسایگی ایران قرار داشت؛ و

ب. آگاهی از فعالیت گروه‌های سیاسی مخالف حکومت در ایران.

هزینه حضور مستشاران

از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۷۱ تعداد مستشاران نظامی آمریکا در ایران به تدریج افزایش یافت، ولی این افزایش، رقم چشمگیری را نشان نمی‌داد. در سال ۱۹۶۹ نیک‌سون، رییس‌جمهور وقت آمریکا، رهنامه خود را مبنی بر مسلح کردن کشورهای تحت‌الحمایه آمریکا برای توانایی دفاع از خود، اعلام کرد. این رهنامه مستلزم فروش هرچه بیشتر سلاح به این دسته از کشورها، از جمله ایران بود. از طرف دیگر، دولت انگلستان نیز اعلام کرد که نیروهای خود را از شرق کانال سوئز و خلیج فارس خارج خواهد کرد. با خروج انگلستان از منطقه، شاه می‌خواست نقش ژاندارمی منطقه را به‌عهده گیرد. با افزایش قیمت نفت، شاه توانست خریدهای نظامی بسیار هنگفتی از آمریکا انجام دهد.

با ورود سلاح‌های جدید در مقیاسی وسیع، سیل مستشاران نظامی آمریکا برای آموزش نحوه استفاده از این تسلیحات، به سوی ایران سرازیر شد و به یکباره تعداد آنها افزایش بسیار چشمگیری پیدا کرد. از دیگر مصادیق بارز دخالت آمریکاییان در امور نظامی و ارتش ایران، مداخله در سیاست‌ها و برنامه‌های خرید سلاح ایران از خارج بود. آنها که خود را مالک بی‌رقیب و شریک ارتش ایران می‌پنداشتند، خود را مستحق تعیین تکلیف برنامه‌های خرید سلاح ایران می‌دانستند. آمریکاییان با صراحت کامل برای شاه و فرماندهان ارشد ارتش مشخص می‌کردند که باید چه سلاحی، به چه میزان و به چه قیمت و از کجا (که غالباً از خود آمریکا بود) خریداری نمایند. آنها حتی از بیان این مداخله صریح نیز ابایی نداشتند. به‌طور مثال، جرج بال، معاون سابق وزارت خارجه آمریکا، می‌گوید: «از سال ۱۳۳۲ که شاه به قدرت بازگشت تا سال ۱۳۵۱، ما شاه را به‌طور کامل تحت نظارت داشتیم. این ما بودیم که می‌گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج ندارید، یا به فلان سلاح احتیاج دارید.» به این ترتیب در طول ۱۹ سال کل اسلحه‌ای که شاه از آمریکا خریداری کرد، از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد، ولی بعد از آنکه نیکسون و کیسینجر به او اختیار دادند، میزان خرید اسلحه شاه از آمریکا به مدت هفت سال ۲۰ برابر شد. بدون تردید هدایت‌ها و دخالت‌های آمریکاییان در برنامه‌های خرید سلاح ایران به‌گونه‌ای بود که:

الف. ارتش ایران از نظر تسلیحات وابسته و متکی به آمریکا باشد؛

ب. آمریکاییان با فروش اسلحه خود درآمد خوبی کسب نمایند؛

ج. ارتش ایران از نظر به‌کارگیری سلاح‌ها، وابسته به نظامیان و مستشاران آمریکایی باشد؛ و

د. ارتش ایران برای تامین نیازمندی‌های خود به سراغ دیگر کشورها نرود.

در نتیجه تسلط نظامی آمریکا و مداخله در امور خرید سلاح ایران، مخارج نظامی مرتب افزایش می‌یافت. از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۸ مخارج نظامی ۳۵ تا ۴۰ درصد کل بودجه را شامل می‌شد. شاه در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۵۵ اقرار می‌نماید که ایران سالانه هشت میلیارد دلار یعنی ۲۷ درصد کل بودجه را صرف مخارج نظامی می‌کند. شاه اضافه می‌نماید: «ارزش و قیمت سلاح‌هایی که ما از آمریکا خریداری می‌کنیم، مرزی ندارد و مرتب تغییر می‌کند.» سیاست تسلیحاتی شاه نه تنها از نظر

اقتصادی نتایج منفی داشت، بلکه سبب می‌شد مقدار زیادی از درآمد نفت از دست برود و بالاتر از این، صنعت و قوای مسلح ما تحت نظارت و تسلط دولت آمریکا درآید؛ زیرا ارتش ایران مجاز نبود سلاح‌های خریداری شده را بدون اجازه و کمک مشاورین و متخصصین آمریکایی به کار ببرد. سامانه‌های پیچیده تسلیحاتی که به ایران تحویل داده می‌شد، صرفاً نحوه استفاده از آنها توسط مستشاران نظامی تعلیم داده می‌شد و معلومات فنی آنها به‌طور کامل در اختیار ایرانیان قرار نمی‌گرفت. بعضی از سامانه‌ها هم، مثل سامانه‌های کنترل الکترونیکی، به‌هیچ وجه در اختیار ایرانیان گذاشته نمی‌شد، بلکه مستقیماً توسط مستشاران به کار گرفته می‌شد. در نتیجه افراد ارتش ایران آگاهی لازم را کسب نکرده و در این زمینه رشد نمی‌یافتند. از سوی دیگر، مستشاران از این طریق تسلط خود را بر ارتش ایران حفظ می‌کردند و از نظر اقتصادی، تعداد زیادی از اتباع آمریکایی در ایران اشتغال یافته و از طریق دولت ایران تامین می‌شدند.

یکی از این سامانه‌ها، شبکه‌های راداری مستقر در شمال کشور بود. در دوران محمدرضا، آمریکایی‌ها شمال ایران را زیر پوشش شبکه‌های اطلاعاتی خود قرار دادند و از جمله در شمال کشور پایگاه‌های بسیار قوی رادار نصب کردند. تاریخ استقرار این رادارها به قبل از سال ۱۳۴۰ برمی‌گردد. فردوست در خاطرات خود عنوان می‌نماید: «مدیرکل چهارم ساواک به من گفت که این رادارها به نحوی استقرار یافته‌اند که تمام سطح جنوبی شوروی را می‌پوشاند و برد آنها ۵۰۰۰ کیلومتر است.» (فردوست، ۱۳۸۷، ۳۴۲) وی ادامه می‌دهد: «سرتیپ کنگرلو، مدیرکل چهارم ساواک که مسئول حفاظت رادارها بود، یک بار نحوه عمل یک پایگاه رادار را برای من تعریف کرد و بعدها نیز هرگاه احتیاجات حفاظتی بیشتری داشت و یا احتیاجات دیگر پیشنهاد می‌کرد که تصویب کنم، توضیحاتی می‌داد. تا در ساواک بودم این رویه ادامه داشت.» هزینه کارکنان نظامی ارتش ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۴۰ میلیارد ریال (نزدیک به دو میلیارد دلار) بود، در حالی که هزینه مستشاران آمریکایی مقیم ایران در همان سال بالغ بر ۱۷۰ میلیارد ریال برآورد شده است. لازم به ذکر است که طبق قراردادهای نظامی میان دو کشور، تمام مخارج مستشاران آمریکایی و اعضای خانواده آنها، بر عهده دولت ایران بود. (کتاب اول، ۵۰۴)

مستشاران آمریکایی، مداخلات و اثرگذاری‌ها

مستشاران آمریکایی از ابتدای حضورشان در ایران و به خصوص بعد از کودتای سال ۱۳۳۲، در امور مختلف نظامی و سیاسی کشور ایران دخالت روبه افزایشی داشته و نقش استعماری ایفا کرده‌اند. دولت‌مردان آمریکایی مترصد آن بودند تا با استفاده از فرصت حضور گسترده مستشاران آمریکایی در ایران، به هر میزانی که قادر به انجام آن هستند، نفوذ خود را در حوزه ارتش و به‌طور کلی نیروهای مسلح ایران و در ادامه نیز ارتش‌های کشورهای منطقه، توسعه و افزایش دهند. برخی از این مداخلات و اثرگذاری‌ها عبارت بودند از:

- کسب اخبار از اوضاع ارتش ایران؛
- تربیت نظامیان ایران بر اساس آداب و فرهنگ آمریکایی؛
- انطباق نظام آموزشی ارتش ایران با مدل آمریکایی؛
- دخالت در تعیین و انتخاب فرماندهان عالی‌رتبه ارتش ایران؛
- نفوذ کامل در ارتش ایران؛
- تسلط بر سیاست‌های کلان ارتش؛
- دیکته و تحمیل سیاست‌های کلان خود به فرماندهان ارتش؛ و
- دخالت و اعمال نفوذ در امور خریدهای نظامی و تسلیحاتی ارتش ایران؛

نقش مستشاران در آموزش نظامی

آمریکا مایل بود تا سیستم نظامی ایران را طبق مدل آمریکایی سازمان‌دهی کند. برای این منظور از دو راه عمل شد:

- یک. تطبیق سیستم آموزش دبیرستان نظام و دانشکده افسری با سیستم آمریکایی؛ و
 - دو. اعزام افسران و درجه‌داران ایرانی به آمریکا برای طی دوره‌های آموزشی.
- وظیفه اول به‌طور کلی بر عهده مستشاران آمریکایی گذارده شد و در وظیفه دوم نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب افراد برای اعزام به آمریکا داشتند و پس از بازگشت افسران آموزش‌دیده ایرانی در آمریکا، وظیفه تعیین پست و مقام افسران بر عهده مستشاران آمریکایی بود. یکی از اهداف

اعزام افسران به ایالات متحده، آشنا شدن و خو گرفتن این افراد با فرهنگ غیردینی غرب بود که خود زمینه‌ساز تحولات فرهنگی و تربیت افسرانی شد که دارای فساد اخلاقی بودند. از جمله موفقیت‌های این راهبرد جریان سقوط مصدق بود که در آن کودتا، افسران ایرانی آموزش‌دیده در آمریکا، نقش عمده‌ای را ایفا کردند (تولی، ۱۳۶۳، ۶۰۲) از آنجا که سیستم ارتش شاهنشاهی، آمریکایی بود، سعی می‌شد این فرهنگ در مراجعت به کشور هم گسترش یابد. پروازهای روتین و دائمی به آمریکا و حضور مستشاران در ایران، سبب نظارت دقیق بر نخبگان شده بود. به همین دلیل با ورود هر نوع فناوری یا هواپیمای تازه، با مشورت همان مستشاران آمریکایی، بهترین‌ها انتخاب شده و آموزش مجدد می‌دیدند علاوه بر این، آمریکا در مورد آموزش افسران ایرانی توسط ارتش رژیم صهیونیستی، قراردادهایی را با دولت اشغالگر قدس منعقد کرده بود. پس از مراجعت افسران ایرانی، آرمیش ماگ تماس‌های نزدیک با افسران تعلیم دیده را حفظ می‌کرد. آمریکایی‌ها در طی دوره‌های آموزشی مختلف چه در کشور خود و چه در ایران، به جد تلاش می‌کردند تا نظامیان ایرانی نسبت به فرهنگ خود احساس حقارت کرده و فرهنگ آمریکایی را به‌عنوان فرهنگ برتر و مترقی‌تر در همه ابعاد وجودی خویش نفوذ و رسوخ دهند. به همین دلیل، هنگامی که مقامات آمریکایی می‌خواستند با رضایت خاطر از یک نظامی ارشد ایرانی یاد کنند، تربیت آمریکایی او و عشق و شیفتگی او به آمریکا را به‌عنوان یک ویژگی مثبت و برجسته ذکر می‌کردند.

رفتار و عملکرد مستشاران؛ آغازی بر بی‌اعتمادی

یکی از موضوعات و مباحث مطرح در ارتباط با حضور مستشاران نظامی آمریکا در ایران، نوع رفتار و برخورد آنها با همکاران ایرانی خود بود. در همین ارتباط، حتی ایرانیانی که به‌وضوح طرفدار آمریکا و برخی از آنان که کارمند رسمی دولت ایالات متحد بودند، از رفتار و طرز زندگی آمریکایی‌ها در ایران دلخور بودند. یک خانم ایرانی که سال‌ها در اداره اطلاعات آمریکا شغلی کلیدی داشت، در این باره چنین گفته است: «آمریکایی‌ها اصرار دارند در اینجا، مثل آمریکا زندگی کنند. از سوی دیگر هرگاه ایرانیان به آمریکا می‌روند، از آنها انتظار می‌رود که مثل یک آمریکایی زندگی کنند. به این جهت آنها را در مسیرهای خاصی قرار می‌دهند، تا با روش زندگی

در آمریکا آشنا شوند، چنین معیاری مسلماً ضد و نقیض است. آمریکایی‌ها به‌گونه‌ای مشخص عقده خودبزرگ‌بینی دارند، و ایرانیان نیز از این مطلب آگاهند و خیلی از آنها از آن بیزار و خشمگین هستند.» یک ایرانی دیگر که در ایالت اوکلاهما تحصیل کرده و کارمند وزارت علوم در تهران بود، می‌پرسید: «چرا دولت آمریکا و سرمایه‌داران آن، افراد دست دوم و سوم را به‌عنوان نماینده خود به ایران می‌فرستند.» (بیل، ۱۳۷۱، ۵۱۶)

جوزف انگهارت در نقد عملکرد مستشاران آمریکایی در ایران چنین نوشته بود: «نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که حضور تعداد زیادی آمریکایی در ایران به‌عنوان مستشار نظامی، درازمدت زبان‌بار بود. فشاری که سبب اختلاف در ارزش‌های فرهنگی و سیاسی توسط این مستشاران بر اجتماع (ایرانی) وارد می‌شود، اثری معکوس داشت و گران‌تر و بیشتر از پیشرفتی بود که از مدرنیزه کردن ارتش حاصل می‌شد. در ضمن یک مستشار به‌هیچ‌وجه برای تعدیل آن اختلاف ارزش‌ها، مجهز نبود و آمادگی نداشت؛ زیرا ضمن اعطای مصونیت سیاسی به او، تشویقش می‌کردند به روشی زندگی کند که از نظر ایرانیان غیرمعقول و افراطی شمرده می‌شد. از آن گذشته، هیچ‌گونه آموزش سیاسی فرهنگی و زبانی هم نمی‌دید تا بتواند بدون آنکه حساسیت‌های ایرانیان را برانگیزاند، به زندگی و کار خود ادامه دهد.»

از مهم‌ترین مواردی که باعث ایجاد بی‌اعتمادی بین ایرانیان و آمریکایی‌ها شد، قانون‌هایی بود که عملکرد آمریکایی‌ها را در ایران متفاوت از مردم عادی می‌نمود. از مهم‌ترین و اثرگذارترین این قوانین، کاپیتولاسیون است. ۲۸ اسفند ۱۳۴۰، دوره نخست‌وزیری دکتر علی امینی، سفیر آمریکا در تهران در نامه‌ای به وزارت خارجه ایران نوشت: «شرایط موجود، وضعیت کارمندان مستشاری آمریکا را روشن نمی‌کند. برای حل این مسأله، پیشنهاد می‌شود که این کارمندان از مزایا و مصونیت‌های کارمندان اداری و فنی امضاء شده در کنوانسیون سازمان ملل درباره روابط دیپلماتیک در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ بهره‌مند شوند.» امینی پاسخی به این نامه نداد. در ۲۸ تیر ۱۳۴۱ امیراسدالله علم نخست‌وزیر شد. در ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ وزارت خارجه به سفارت آمریکا پاسخ داد که به این امر رسیدگی خواهد شد. ۲۵ دی ۱۳۴۲ برابر با ۱۵ ژانویه ۱۹۶۴ دولت علم قانون اجازه استفاده مستشاران آمریکایی در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین را که

برای کارمندان اداری و فنی نوشته شده بود، به مجلس سنا برد. در این میان اسدالله علم از پست خود کناره‌گیری کرد و حسنعلی منصور در فروردین ۱۳۴۴ نخست‌وزیر شد. در سوم مرداد ۱۳۴۳ مجلس سنا قانون اجازه استفاده مستشاران آمریکایی از قرارداد وین درباره روابط سیاسی را تصویب کرد و به مجلس شورای ملی فرستاد. در مجلس شورا درباره این قانون بحث‌های زیادی در گرفت؛ زیرا نمایندگان حزب مردم علیه این قانون بودند. در ۱۳ اکتبر ۱۹۶۴ با ۷۴ بلی و ۶۱ نه به تصویب مجلس شورای ملی رسید. پس از تصویب قانون اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا از بند دو کنوانسیون وین، دکتر مظفر بقایی کرمانی رهبر حزب زحمت‌کشان ایران صورت مذاکرات مجلس را از اداره تندنویسی مجلس به‌دست آورد و با نوشتن قسمت‌هایی از آن در جزوه‌ای، در تاریخ اول آبان ۱۳۴۳ یعنی نزدیک به یک‌سال‌ونیم پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با عنوان «هست یا نیست»- منظور اینکه کاپیتولاسیون هست یا نیست- از زنده کردن کاپیتولاسیون سخن گفت و آن را خفت‌بارتر از عهدنامه ترکمنچای خواند.

تصویب این قانون موجب ایجاد واکنش‌های مخالف زیادی در سطح جامعه و به‌خصوص مذهبیبیون آن زمان شد. واکنش امام خمینی (ره) در برابر این قانون موجب تشدید تنفر عمومی از ایالات متحده شد. امام خمینی (ره) در روز چهارم آبان ۱۳۴۳ بیانیه‌ای به این مضمون صادر کرد: «دنیا بدانند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است.» در این بیانیه از کاپیتولاسیون به‌عنوان «سند بردگی ملت ایران» یاد شده است. با توجه به جو منفی ایجاد شده علیه آمریکا در جامعه ایران، سیاست‌گزاران ایالات متحده از وجود این امر باخبر شده و سفارت آمریکا در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۴۸ طی نامه‌ای به دولت ایران انصراف سفارت آمریکا از برخی موارد استثنایی مصونیت سیاسی را اعلام داشت.

علاوه بر اقداماتی که در بالا ذکر شد دولت ایالات متحده از روش اختلاف‌افکنی قومی با استخدام اقلیت‌های مذهبی و قومیتی، سعی بر آن داشت که به انسجام و سرمایه اجتماعی موجود در کشور ضربه وارد کند. اقدام دولت آمریکا در استفاده هرچه بیشتر از اقلیت‌های قومی و مذهبی به‌عنوان کارمندان محلی در سفارت‌خانه و برای کمک به مستشاران نظامی، از دیگر مصادیق مطرح

در این حوزه است. درصد مهمی از ارامنه مسیحی برای سفارت، سایر دواير وابسته آمریکا و دفاتر مستشاری در ایران کار می‌کردند. آشوری‌ها و یهودیان نیز به‌گونه‌ای بی‌تناسب حضور داشتند. به‌عنوان مثال در ۱۳۴۹ از ۲۴۷ کارمند محلی ۱۰۲ تن مسلمان، ۱۰۱ تن از ارامنه و ۴۴ تن آشوری و یهودی بودند. تقریباً ۶۰٪ از ایرانیانی که در استخدام سفارت آمریکا بودند، از اقلیت‌های مذهبی ساکن در کشور بودند. بررسی سال‌های دیگر نشان داد که گاه درصد این افراد، از این هم بیشتر بوده است؛ چنان‌که در ۱۳۴۷ از هر سه کارمند محلی سفارت، دو نفر آنها غیرمسلمان بودند. در کشوری که ارامنه تنها ۵٪ جمعیت آن را تشکیل می‌دهد، ۵۰٪ کارمندان محلی دولت آمریکا از میان آنها انتخاب شده بود. (بیل، ۱۳۷۱، ۵۱۸)

حضور و مداخلات آمریکایی‌ها در ایران فقط محدود به حوزه‌هایی که در بالا مطرح شد، نبود. آنها در سال‌های پایانی حکومت شاه جایگاه خود را به‌شدت متزلزل احساس کرده و با کمک به شاه در سرکوب مخالفان شاه نقش موثری داشتند. با این رویکرد آمریکایی‌ها، روزه‌روز بر نفرت عمومی نسبت به آنها در جامعه ایران افزوده شد. این اقدامات به دو بخش تقسیم می‌شوند:

الف. اقدامات ایالات متحده در آستانه پیروزی انقلاب؛

ب. اقدامات ایالات متحده پس از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷.

فعالیت‌های مستشاران ایالات متحده در چارچوب فعالیت‌های خراب‌کارانه همچون کودتای ۲۸ مرداد قرار می‌گرفت. دولت‌مردان آمریکایی، ژنرال هایزر را در دی‌ماه ۱۳۵۷ در راستای اقدامات خود برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران می‌فرستند.

اقدامات ایالات متحده در آستانه پیروزی انقلاب

هنگامی که ژنرال رابرت هایزر وارد ایران شد، خبر ورود وی در روزنامه‌های کثیرالانتشار ظهر روز شنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ چاپ گردید. شاه در خاطرات خویش پیرامون سفر ژنرال هایزر به ایران در دوران انقلاب چنین می‌نویسد: «در اوایل دی‌ماه خبر حیرت‌انگیزی به من گزارش شد که ژنرال هایزر چند روزی است در ایران است و در تهران اقامت دارد. مسافرت‌های ژنرال هایزر به ایران جنبه تشریفاتی نداشت و او برای دیدار با فرمانده قوای مسلح ایران که یکی از کشورهای

عضو پیمان مرکزی بود، به ایران می‌آمد.» وی ادامه می‌دهد: «رفت و آمدهای ژنرال هایزر همواره از چند هفته قبل برنامه‌ریزی می‌شد، ولی این بار جنبه‌ای اسرارآمیز داشت. از امرای ارتش درباره مسافرت ژنرال هایزر سوال کردم، آنها هم چیزی نمی‌دانستند.» (ماکان، ۱۳۷۱، ۴۱۸)

شاپور بختیار در مصاحبه‌ای تلفنی که مستقیماً از رادیو فرانسه پخش شد، در پاسخ به این سوال در خصوص سفر هایزر که «به هر حال از طرف آمریکا در حال حاضر ژنرالی به تهران فرستاده شده است. ژنرال هایزر معاون فرماندهی کل نیروها در اروپاست، که می‌کوشد نظر نظامیان در ایران را به حمایت از دولت شما جلب کند. آیا، این در واقع نوعی دخالت در امور داخلی ایران تلقی می‌شود؟» چنین پاسخ می‌دهد: «من هرگز نام این ژنرال را ننشیده‌ام و هرگز با سفارت آمریکا تماسی نداشته‌ام. من تنها تلگراف تبریکی از سفیر فرانسه دریافت کردم و سفیر انگلستان هم برای خداحافظی به دیدن من آمده است.» در ادامه، در ارتباط با نقش ارتش مجدداً پرسش‌هایی مطرح می‌شود و شاپور بختیار چنین ادامه می‌دهد: «شما داستانی از یک ژنرال نقل می‌کنید که داستانی نامفهوم است. شما به واقعیت‌های متکی بر مدرک و سند نیاز دارید یا می‌خواهید از فاصله پنج هزار کیلومتری گوش به شایعه‌ها و حرف‌های بی‌اساس کوچ و خیابان بسپارید؟ از منتقل شدن یک ژنرال به فلان محل که نباید داستان ساخت و تحویل داد.»

نکته مهم در ارتباط با حضور ژنرال هایزر در ایران، اهداف، مقاصد و نتایجی بود که از انجام این سفر دنبال می‌شد. هایزر برای انتخاب جانشین دولت از هاری، که درست شب قبل از آن نخست‌وزیر دولت نظامی دچار سکنه مصلحتی شده بود- و یا به عبارتی صریح‌تر، برای تعیین جانشین شاه وارد ایران گردید و جریان کنفرانس گوادالوپ هیچ ربطی به سفر وی به ایران نداشت. شخص بختیار نیز در همان هفته اول ورود هایزر به تهران، با نظر و مشارکت او انتخاب شده و توسط سایر ماموران آشکار و مخفی آمریکا و نیز وابستگان داخلی آنها به شاه تحمیل شده بود و لذا آنچه تا پیروزی انقلاب گذشت، از جمله کشتار روزهای ششم و هشتم بهمن و نیز کودتای شب ۲۲ بهمن با طرح و دستور هایزر انجام شد. برابر آنچه که روزنامه‌های ۱۶ دی اعلام کردند، از روز ۱۶ تا ۲۰ دی هایزر با رهبران ارتش جلسات متعددی داشت. جرج براون، وزیر خارجه اسبق انگلیس، در ۱۸ دی وارد تهران شد و با شاه به مذاکره پرداخت. سفرای آمریکا و

انگلیس تماس‌های فراوانی با شاه و سایر دولت‌مردان و سران ارتش داشتند و با درک موقعیت کشور و اوج گرفتن انقلاب و اینکه حفظ منافع آنان در آینده منوط به خروج شاه از کشور است، از او خواستند که به بهانه معالجه ایران را ترک کند و در همین رابطه بود که از حدود دو هفته قبل از آن بختیار به‌عنوان مهره‌ای که شاید می‌توانست ناجی منافع آنان باشد، به شاه تحمیل گردید. همچنین، به نوشته مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ماموریت هایزر در ایران چهار موضوع را دنبال می‌کرد:

یک. ممانعت از عملیات خودسرانه و حساب نشده ارتش پس از فرار شاه از ایران؛
 دو. موظف‌سازی ارتش به حمایت از دولت بختیار و کودتای نظامی در صورت لزوم؛
 سه. مشخص‌سازی سرنوشت قراردادهای فروش سلاح‌های پیشرفته آمریکا به ایران؛ و
 چهار. ممانعت از به تصرف در آمدن وسایل و سلاح‌های مدرن آمریکا در ایستگاه‌های رادار در ایران توسط شوروی.

بنابراین، تردیدی وجود ندارد که اصلی‌ترین دلایل سفر ژنرال هایزر به ایران، طرح‌ریزی و اجرای یک کودتای نظامی له حکومت پهلوی بود. ژنرال آمریکایی، در کتاب خود که تحت‌عنوان *ماموریت در تهران* به رشته تحریر درآورده، با اشاره به رویدادهای دوران انقلاب در ایران، چنین نوشته است: «به هنگام اوج‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، مستشاران نظامی آمریکا نقش فعالی در تحریک ارتش برای مقابله با حرکت مردم داشتند. آنها مستقیماً در جنگ روانی علیه انقلاب اسلامی مشارکت داشتند و حتی آخرین برنامه آنها، هدایت کودتا در بهمن ۱۳۵۷ بود که طرح‌ریزی و نظارت بر حسن اجرای آن، بر عهده سرلشکر فیلیپ سی. گاست، رییس اداره مستشاری در ایران، قرار داده شده بود. واقعیت آن است که هایزر، آمده بود تا با استفاده از پتانسیل اداره مستشاری آمریکا در ایران، این مهم را اجرایی نموده و ۲۸ مرداد دیگری را برای تاریخ ایران رقم بزند.» در همین ارتباط ژنرال هایزر در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «برای تشویق امرای ارتش شاه در مورد برنامه‌ریزی برای اقدام نظامی موثر و بازگرداندن کشور به وضع عادی و در صورت لزوم کودتا، جلسات مشترک متعددی را ترتیب دادیم. اولین جلسه با حضور وی، سرلشکر گاست، طوفانیان، قره باغی، ربیعی و حبیب‌الهی در بعد از ظهر روز سه شنبه نهم

ژانویه ۱۹۷۹م (۱۹ دی ۱۳۵۷) برگزار شده است. دو گروه برنامه‌ریزی برای گرفتن قدرت و کنترل عوامل صنعتی و ذخایر مالی کشور کار خود را از روز ۲۰ دی ۱۳۵۷ آغاز می‌کنند.»

ژنرال هایزر در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «من برای بررسی این مساله، مخفیانه به تهران آمدم که کودتا چگونه میسر است و آیا اصلا به مصلحت هست یا نه؟ پس از بررسی‌های بسیار، از واشنگتن دستور رسید که دولتی قوی به رهبری شاپور بختیار تشکیل شود. در صورتی که این کار شکست بخورد کودتای نظامی انجام خواهد شد.» به موجب اسناد موجود، طراحان کودتای نظامی موسوم به عملیات نجات یا کورتاژ، قصد داشتند در طی دو موج افراد مورد نظر را دستگیر نمایند. از اصلی‌ترین اهداف کودتاگران، دستگیری و به شهادت رساندن امام خمینی (ره) و سران انقلاب و همچنین، ده‌ها هزار نفر از رهبران و افراد انقلابی بود. طرح کودتا تقریباً از زمانی که ژنرال هایزر به ایران وارد شد، در دستور کار سران ارتش قرار گرفته بود. ابعاد مختلف این کودتا، طی جلسات مختلف هایزر با گروهی از افسران ارشد شاه که به گروه پنج موسوم بوده و شامل ارتشبد عباس قره‌باغی، رییس ستاد بزرگ ارتشتاران، ارتشبد طوفانیان، سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی و دریادار حبیب‌اللهی، فرمانده نیروی دریایی می‌گردید، به‌طور مداوم مورد بررسی قرار گرفت تا اینکه به طرح نهایی رسیده و برای ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ آمادی اجرای طرح کودتا گردیدند.

نقش مستشاران نظامی در این کودتا بسیار مهم و تعیین‌کننده بود، به‌گونه‌ای که بنابر نقل‌قول‌های موجود، در ستاد رهبری این کودتا، ده‌ها نفر از افسران آمریکایی حضور داشته و تحت ریاست سرلشکر گاست، رییس اداره مستشاری آمریکا در ایران فعالیت می‌نمود. اما در نهایت با گسترش دامنه اعتراضات و انقلاب، کاری از دست هایزر و کاخ سفید برنیامد و هایزر چند روز پیش از پیروزی انقلاب تهران را ترک کرد. ژنرال آمریکایی در مورد نتایج سفر خود چنین بیان داشته است: «من ماندن فرماندهان ارتش را در داخل ایران تضمین کرده بودم و سازمان ارتش را منسجم نگاه داشته بودم. تا آنجا که توانسته بودم با توجه به سنت وفاداری عمیق آنها به شاه، فرماندهان ارتش را وادار به حمایت از رییس غیرنظامی دولت، شاپور بختیار کرده بودم، فرماندهان ارتش را ترغیب کرده بودم که طرح‌های لازم را برای کودتا تهیه کنند. آن

طرح‌ها تهیه شده بود. سرانجام از نقطه‌نظر نظامی ثابت کردم و نشان دادم که آمریکا نیازهای نظامی آنها را تامین خواهد کرد و در همه شرایط پشتیبان آنها خواهد بود... وظیفه اصلی من در این ماموریت، به کار بردن همه تلاش‌هایم در جهت امکان جهات دادن به دولت بختیار یا هر دولت غیرنظامی دیگری که با غرب سرسازگاری داشته باشد، بود. به طوری که بتواند اوضاع کشور را در دست بگیرد.» (هایزر، ۱۳۶۶، ۳۰۶)

طرح عملیات نهایی و کودتای نظامی از قبل تهیه شده بود. بعد از بازگشت ژنرال هایزر به آمریکا، زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر از او می‌پرسد که آیا آمادگی برای کودتا، همان‌طور که بارها گزارش داده است، وجود دارد؟ هایزر جواب می‌دهد: «ارتش ظرف ۲۴ ساعت آمادگی شروع عملیات را دارد؛ تنها باید رییس‌جمهور به سرلشکر گاست دستور آن را بدهد.» (هایزر، ۱۳۶۶، ۲۸) در این خصوص، حتی نام و نشانی صدها تن از رهبران سیاسی و مذهبی مخالف رژیم که می‌بایست هم‌زمان با شروع عملیات دستگیر شوند نیز فهرست گردیده بود. در روز ۲۱ بهمن اوضاع چنان نامنتظره تغییر یافت که بختیار و فرماندهان ارتش ناگزیر شدند دستور آغاز عملیات را صادر نمایند. در روز ۲۲ بهمن با پیروزی انقلاب اسلامی تمامی طرح ایالات متحده برای انجام کودتای کورتاژ با شکست مواجه شد.

اقدامات ایالات متحده پس از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی

با وجود تمام اتفاقاتی که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی رخ داده بود، تا آبان ۱۳۵۷، هنوز بیش از ۴۱ هزار نفر از مستشاران آمریکایی در ایران باقی مانده و چنین به نظر می‌رسید که دولت آمریکا قصد جدی برای خروج آنان ندارد. در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۹، پنتاگون اعلام نمود که «هیچ‌گونه برنامه اضطراری برای خارج کردن ۴۱ هزار آمریکایی ساکن در ایران ندارند.» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷) اعتراضات آشکار و فراگیر علیه مستشاران، موقعیت آنها را متزلزل ساخت و مقامات آمریکایی را مجبور کرد به اتباع خود دستور دهند هرچه سریع‌تر ایران را ترک کنند. سرانجام با پیروزی انقلاب، پایان حضور مستشاران آمریکایی در ایران فرا رسید. تعداد قابل توجهی از مستشاران آمریکایی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (از دی تا بهمن ۱۳۵۷) از ایران خارج شده بودند.

ژنرال هایزر در کتاب خود تحت عنوان *ماموریت مخفی در تهران* در ارتباط با تعداد مستشاران آمریکایی و چگونگی خروج آنها از ایران در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، چنین عنوان داشته است: «از ۵۸۰۰۰ نفر آمریکایی که تا اوایل اکتبر ۱۹۷۸ در ایران بودند، در آن زمان تنها ۱۲۰۰۰ نفر باقی مانده بودند.» (کتاب اول) در حدود ده هزار نفر نیز بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از ایران خارج شده و به کشور خود بازگشتند. با لغو قرارداد کاپیتولاسیون توسط شورای انقلاب اسلامی، برای آمریکاییان محرز گردیده بود که ادامه حضور آنها در ایران، تحت شرایط حاکم در حکومت قبلی ایران به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد. از این جهت، تعداد مستشاران نظامی آمریکا که به طور رسمی در ایران حضور داشتند را تا اردیبهشت ۱۳۵۸ به سقف ۱۲ نفر کاهش دادند.

بعد از ابلاغ حکم مهندس مهدی بازرگان، به عنوان نخست وزیر دولت موقت از سوی امام خمینی (ره) و اشتغال به کار نسبی اعضای هیات دولت از ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، جلسات شوراهای مختلف در سطح کشور تشکیل شد. از جمله این شوراها «شورای عالی دفاع» بود که در ابتدا تحت ریاست مهندس بازرگان تشکیل و اداره می شد. سایر افرادی که در این شورا عضویت داشتند، اغلب چهره‌هایی وابسته به رژیم پهلوی یا عناصر غرب زده و لیبرال بودند و حضور نمایندگان امام (ره) خوشایند آنان نبود؛ چرا که این نمایندگان از اتخاذ تصمیم‌های مغایر با مصالح نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران جلوگیری نموده و آن مرکز حساس را در اختیار انقلاب قرار می دادند. وی تنها رییس دولت جمهوری اسلامی است که در زمان صدارتش، ایران به طور رسمی با آمریکا رابطه سیاسی داشته و دو دولت در خاک یکدیگر صاحب سفارت خانه بودند. مهندس بازرگان و حزب متبوع او یعنی نهضت آزادی، در عرصه سیاست خارجی قائل به برخورد جدی و احقاق حقوق حقه مردم ایران با آمریکا نبوده و مترصد برقراری رابطه دیپلماتیک جدی با آمریکا بودند. این تحت شرایطی بود که در میان اعضای دولت موقت هم، نفرات معدودی با برقراری ارتباط با آمریکا، مخالف بودند.

کارگزاران دولت موقت با خوش بینی تمام به برقراری روابط با آمریکا تمایل داشتند و از ماه‌های پیش از انقلاب با مقام‌های رسمی دولت جیمی کارتر، تماس‌های رسمی برقرار می نمودند. این روابط با آمریکا تا آنجا پیش رفت که با وجود خروج اکثریت مستشاران ایالات

متحده از ایران، دولت بازرگان به طور خصوصی از تعدادی از آمریکاییان خواسته بود تا در ایران باقی بمانند. در همین خصوص، در کتاب *بحران ۴۴۴ روزه تهران* نیز اشاراتی به تمایل بازرگان برای برقراری ارتباط با آمریکاییان شده و چنین آمده است: «مهدی بازرگان و اعضای کابینه‌اش بیشتر آنها تحصیل کرده غرب بودند و با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما حفاظت می‌کردند و از سرلشکر فیلیپ گاست مراقبت به عمل می‌آوردند تا بدون خطر رفت‌وآمد کند و برای ما پیام‌های دوستانه می‌فرستادند. بازرگان به‌طور علنی اعلام کرد که مایل است با آمریکا روابط حسنه‌ای داشته باشد، اما تندروها برای او به صورت مشکلی درآمده بودند. این روند دولت موقت با مقاومت شدید مردم انقلابی و افراد مذهبی در راس امور شد که در نهایت منجر به لغو قانون کاپیتولاسیون گردید.»

در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۴ خبری بر روی تلکس‌های خبری داخلی کشور قرار گرفت. متن این خبر چنین بود: دیروز به پیشنهاد هیات وزیران، شورای عالی انقلاب لغو قانون کاپیتولاسیون مهر ۱۳۴۳ را تصویب کرد، متن قانونی که به تصویب رسیده و به اجراء گذاشته شده، عبارت است از: ماده واحده: «قانون مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ راجع به استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌های خاص و معافیت‌های قرارداد وین لغو می‌شود.» نخست‌وزیر— وزیر دادگستری بلافاصله بعد از تصویب این ماده واحده، وزارت امور خارجه دولت موقت نیز اطلاعیه‌ای به این شرح انتشار داد: «بنا به پیشنهاد هیات وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی قانون مصوب ۲۱ مهر ۱۳۴۳ راجع به استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و فعالیت‌های قرارداد وین کاپیتولاسیون از تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۳ لغو گردید.»

در ادامه این اطلاعیه آمده است: «زمینه برقراری رسمی کاپیتولاسیون در ایران با حکومت شاه مخلوع در کودتای ۲۸ مرداد بسته شد. این حکومت با حمایت نظامی و مالی آمریکا در کشور مستقر شد، برای خوش‌خدمتی و تامین همه نظریات اربابان خود، تحت‌عنوان و تصمیم یک بند از قرارداد وین که کار دیپلماتیک (سفر— وزرای مختار— دبیران سفارت) را مصون از تعرض عادی در انجام وظیفه سیاسی می‌داند، همه گروه‌های آمریکایی را در ایران در انجام هرگونه کار و رفتار آزاد گذاشت و تهیه و تنظیم لایحه قانونی آن با یک شگرد فنی انشایی همراه کرد که توده مردم

عادی، متوجه حقیقت مطلب نگردند. به عبارتی، در این خصوص به گونه‌ای اقدام شده بود تا عنوان قانون نیز از پرده‌پوشی لازم برخوردار باشد.»

گفتنی است که عنوان قانون چنین است: «قانون اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و فعالیت‌های قرارداد وین.» در آن زمان حکومت وقت قرارداد وین را برای مردم عادی توجیه نکرد. کمتر از شش ماه بعد از فسخ قرارداد مهر ۱۳۴۳، راجع به استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌های خاص و معافیت‌های قرارداد وین، هیات وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد لغو موافقت‌نامه، همکاری بین ایران و آمریکا موسوم به قرارداد ۱۹۵۹ را تصویب و به شورای انقلاب ارسال کرد. این پایانی بر وجود مستشاران آمریکایی در ایران بود که با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد.

نتیجه‌گیری

نفس استفاده از مستشاران در حوزه‌های مختلف، امری پذیرفته شده و عاری از اشکال است. برابر آمارهای موجود، در سال ۱۳۵۷ حدود یکصد هزار مستشار آمریکایی در ایران حضور داشتند که نیمی از آنها در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های کشوری فعالیت می‌کردند. مستشاران آمریکایی که برای حضور و فعالیت در تمامی حوزه‌های کاری به ایران وارد شده بودند، عملاً ابتکار عمل را در تمامی جایگاه‌های کشوری و لشکری به دست گرفتند، لیکن حضور آنها در ارتش به دلیل تمایل حکومت پهلوی به اقتدار نظامیان، حضوری بسیار جدی‌تر و قوی‌تر می‌نمود. استنباط تمامی کارشناسان و دولت‌مردان صحنه بین‌الملل از حضور این تعداد از مستشاران آمریکایی در ایران که آمار آنها حداقل در بین کشورهای آسیایی کم‌نظیر بود، با توجه به فعالیت مستقیم آنها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و همچنین اثرگذاری غیرمستقیمی که بر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و دیگر حوزه‌های قابل تعریف ایران داشتند، می‌بایست شناخت قابل قبولی را برای دولت‌مردان آمریکایی به همراه داشته باشد.

در همین ارتباط و در ارتباط با پاسخ‌گویی به این سوال که گستره نفوذ و اثر فعالیت‌های مستشاران نظامی ایالات متحده در ایران چگونه بوده است؟ می‌توان چنین اعلام نظر نمود که

رفتار استکباری مستشاران آمریکایی که از تمامیت‌خواهی آنها ناشی می‌گردید، صرفاً باعث جذب تعدادی از مقامات و مسولان رده بالای کشوری و به‌خصوص لشکری گردیده و در عمل نتوانست در اخذ پذیرش از آحاد کارکنان ارتش و سایر قوای مسلح، توفیقی به دست آورد. کارکنان ارتش که در صحنه عمل با مستشاران برخورد داشته و به دور از تعارف‌های سیاسی و دیپلماتیک، نظاره‌گر رفتار آنها بودند، به خوبی با اهداف شوم مستشاران آشنا شده و از آنها تبری جستند به‌گونه‌ای که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی و در شرایطی که زمان انتخاب فرارسید، جمهوری اسلامی ایران را که می‌توانست تضمین‌کننده استقلال و آزادی آنها باشد، انتخاب نمودند. به این ترتیب، اثبات گردید که شناخت نظامیان آمریکایی صحیح و جامع نبوده است؛ چرا که نتوانست در پیش‌بینی حوادث به آنها کمک نماید. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که پیروزی انقلاب اسلامی ایران که به منزله پایان حضور و فعالیت مستشاران آمریکایی در ایران محسوب می‌گردید، تحقیر غیرقابل جبرانی را برای آمریکاییان به همراه داشته و در ادامه نیز باعث شد تا منافع آنها در سطوح و حوزه‌های مختلف قطع شود که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:

یک. اهدافی که مستشاران آمریکایی از این اعزام گسترده نیرو به ایران دنبال می‌نمودند، بسیار فراتر از صرف مقوله حفظ نظام شاهنشاهی بود. آنها حضور یافته بودند تا نظارت مستقیم و دائمی بر عملکرد و فعالیت‌های منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق داشته باشند. در همین ارتباط، درخواست آن دسته از سلاح‌ها و تجهیزاتی را از سوی دولت ایران می‌پذیرفتند که در این راستا قابل بهره‌برداری باشد. مستشاران آمریکایی از این سلاح‌ها و تجهیزات واگذار شده به ارتش ایران و به‌خصوص جنگنده‌های نیروی هوایی، برای کنترل و تعیین عکس‌العمل مستمر ارتش شوروی بهره‌برداری می‌نمودند. قرار دادن مرکزیت سنتو در ایران و متحد نمودن آن با پیمان‌های ناتو و سیتو که باعث توسعه فعالیت مستشاران آمریکایی در ایران می‌گردید نیز از جمله اقداماتی بود که دولت‌مردان آمریکا در همین راستا، آن را اجرایی نموده بودند. بدیهی است که خروج مستشاران آمریکایی از ایران، به‌طور کامل این وضعیت را تغییر داد.

دو. راهبرد جنگ نیابتی سردمداران کاخ سفید که بعد از جنگ ویتنام مطرح شده و با قوت دنبال می‌گردید، در کوتاه زمانی بعد از جنگ ویتنام، در ایران نمود و حضور پیدا کرد. براساس این

راهبرد، آمریکا در درگیری‌ها و جنگ‌های منطقه آسیا وارد نشده و به جای آنها یکی از کشورهای منطقه، تحت زعامت مستشاران آمریکایی وارد صحنه نبرد می‌گردیدند تا در نهایت منافع منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا را حفظ نمایند. بدیهی است که تمامی خسارت‌ها و ضایعات ناشی از حضور در این عرصه نیز متوجه سایر کشورها می‌گردید، ضمن آنکه کشورهایی که این مسئولیت را پذیرفته بودند، نیازمند سلاح‌ها و تجهیزات جدیدی می‌شدند که همین امر بازار فروش سلاح آمریکا را نیز رونق می‌بخشید. کشور شاهنشاهی ایران، یکی از کشورهایی بود که به‌منظور جنگ نیابتی در منطقه غرب آسیا انتخاب شده بود و عمان و مبارزه با چریک‌های ظفار، اولین مصداق بهره‌گیری از توان نظامی ایران در مسیر تحقق اهداف آمریکا در منطقه، تحت‌نظر مستشاران نظامی آمریکا محسوب می‌گردید. اخراج مستشاران نظامی آمریکا از ایران موجب شد تا منافع قابل توجهی که از رهبری جنگ‌های نیابتی نصیب آنها می‌گردید و منافعی که دولت‌مردان، نظامیان و شهروندان آمریکایی از این طریق به‌دست می‌آوردند، به‌طور کامل منتفی شود.

سه. حفظ استقلال مسئولان کشوری و لشکری ایران یکی از مهم‌ترین دستاوردهایی است که به‌واسطه خروج مستشاران نظامی آمریکا از ایران، حادث شد. در طول مدت حضور مستشاران نظامی آمریکا در ایران، مراکز اصلی تصمیم‌گیری از ستاد ارتش و دربار به سفارتخانه آمریکا و اداره مستشاری آمریکا در ارتش منتقل شده بود. به‌عبارتی، شاه، وزرا و ژنرال‌های تراز اولش منطبق بر تدابیر و ایده‌های مستشاران آمریکایی اقدام به اتخاذ تصمیم می‌نمودند. این رویه تاحدی وسعت و گسترش یافته بود که انتصاب مسئولان تراز اول ارتش و انتصاب افرادی همچون ارتشبد ازهری، ارتشبد قره باغی، ارتشبد طوفانیان و سپهبد ربیعی نیز براساس پیشنهاد و ابلاغ نظر مستشاران نظامی آمریکا به شاه صورت پذیرفته بود. کاملاً واضح است که این انتخاب‌ها در راستای تامین منافع آمریکا صورت می‌پذیرفت و افرادی معرفی می‌شدند که قبلاً اعتماد مستشاران آمریکایی را کسب نموده بودند. بنابراین این قبیل افراد، وام‌دار مستشاران نظامی آمریکا بوده و به هیچ وجه قادر به اتخاذ تصمیماتی که منافع آنها را با خطر مواجه سازد، نبودند. پیروزی انقلاب اسلامی و خروج مستشاران نظامی آمریکا از ایران باعث گردید تا استقلال واقعی به نیروهای مسلح بازگردد.

چهار. بالا رفتن اعتماد به نفس در میان نظامیان ایرانی، یکی از بالاترین دستاوردهای خروج مستشاران نظامی آمریکایی از ایران بود. آمریکاییان در یک اقدام مستکبرانه و با هدف تحقیر نظامیان ایرانی و تثبیت موقعیت خودشان در ارتش ایران، اختیار انجام اقدامات بسیاری در حوزه‌های تعمیری و نگهداری سلاح‌های خریداری شده از آمریکا را از نظامیان ایرانی سلب و در بسیاری دیگر از موارد، صدور مجوز را منوط به حضور خودشان نموده بودند. تحت این شرایط و در یک دوره زمانی کوتاه، نظامیان ایرانی بدون حضور مستشاران آمریکایی قادر به انجام هیچ‌گونه اقدام تعمیری و بازسازی نبودند. با استناد به همین دلایل، استفاده از سلاح‌های خریداری شده، منوط به حضور مستمر آنها می‌گردید که این مهم نیز می‌توانست منوط به محقق شدن سایر خواسته‌های آمریکاییان گردد که در نهایت وابستگی بیشتر دولت و ارتش ایران را به همراه می‌داشت.

پنج. حضور این تعداد قابل توجه از مستشاران آمریکایی در ایران به معنای واقعی ایجاد شغل برای یکصد هزار شهروند آمریکایی در خارج از مرزهای ایالات متحده، تحت شرایطی بود که تمامی هزینه‌های مورد نیاز آن از سوی دولت ایران تامین می‌گردید. فعالیت این عده در مراکز مختلف، با توجه به اینکه آمریکاییان منادی فرهنگ مصرفی در جهان هستند، باعث تبلیغ و توصیه مستمر آنها برای استفاده از محصولات آمریکایی همراه بود که زمینه‌های لازم برای رونق اقتصاد آنها در خاک آمریکا ایجاد نموده و باعث شده بود تا بازار کار برای حدود یک میلیون شهروند آمریکایی نیز در داخل ایالات متحده به وجود آید.

شش. حضور گسترده مستشاران آمریکایی باعث می‌گردید تا نظارت دایمی بر تمامی طرح‌ها، برنامه‌ها، اهداف و فعالیت‌های وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها و موسسات دولتی داشته و عملکرد آنها را در سطوح مختلف رصد و کنترل نمایند. تردیدی وجود ندارد که آنها با انجام این اقدام، زمینه‌های افزایش وابستگی کشور ایران به دولت ایالات متحده آمریکا را فراهم می‌کردند. حصول نتیجه در این خصوص، باعث وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی ایران به دولت آمریکا می‌گردید. بنابراین، ضروری است این موضوع مهم را به اذهان خویش بسپاریم که «در دوران حکومت پهلوی، مستشاران آمریکایی در تمامی مراکز مهم و تصمیم‌ساز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ایران حضوری حتمی و اثرگذار داشتند؛ هرچند این حضور ملموس نبود.»

بدیهی است اجرایی شدن این واقعیت باعث وابستگی هر چه بیشتر دولت و ملت ایران به ایالات متحده آمریکا می‌گردد که منافع بسیاری را برای آنها به وجود می‌آورد.

هفت. یکی از مهم‌ترین تعهدات دولت ایران در قبال آمریکا، اطمینان بخشی به دولت‌های واشنگتن و تلاویو در ارتباط با صدور نفت به کشورهای غربی و به خصوص رژیم صهیونیستی بود. رهنامه بین‌الملل روسای جمهوری آمریکا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی مبتنی بر سه اصل بود که تامین امنیت رژیم صهیونیستی و استمرار صدور نفت به آن کشور، دو رکن اصلی این اصول محسوب می‌گردیدند. بعد از جنگ ۱۹۷۳ بین اعراب و رژیم صهیونیستی که منجر به تحریم سوختی آن رژیم توسط کشورهای عربی و اسلامی گردید، تامین نیازمندی‌های سوختی آنها از سوی حکومت پهلوی اقدامی بسیار مهم و تعیین کننده تلقی می‌گردید. شاه این اقدام را براساس توصیه‌های مستشاران نظامی و تحت نظارت مستقیم آنها اجرایی می‌نمود. شاه به فراست می‌دانست که در صورت تمکین نمودن این درخواست، نخست اینکه دیگر نمی‌تواند از توانایی‌ها و مقدرات مستشاران نظامی و توصیه‌های آنها استفاده نماید و دوم، اطمینان آنها را نسبت به خویش از دست خواهد داد. تحت این شرایط، اخراج مستشاران نظامی از ایران، به منزله قطع وابستگی در این حوزه نیز محسوب می‌شد که می‌توانست وضعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی و جدیدی را ایجاد نماید، همان‌گونه که در نهایت نیز منجر به قطع صدور نفت به رژیم صهیونیستی گردید.

هشت. یکی از واقعیت‌های غیرقابل انکار در ارتباط با حضور مستشاران آمریکایی در هر کشور، تلاشی است که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در راستای تغییر فرهنگ و آداب رسوم کشورهای هدف و یا القاء و جایگزین نمودن فرهنگ و رفتار مورد پذیرش خودشان بر باورهای آن کشور، به عمل می‌آورند. آنها رفتاری را پیشه خود ساخته و اهدافی را دنبال می‌نمایند که حضور آنان را تبدیل به حضوری مستکبرانه همراه با زیاده‌خواهی‌های تمام‌عیار در تمامی حوزه‌ها می‌نماید که به جز تامین اهداف و تحقق راهبردهای فرمانطقه‌ای دولت ایالات متحده آمریکا، به هیچ موضوع دیگری فکر نکرده و اساساً باور نخواهند داشت. این تغییر فرهنگ، در درازمدت تأثیری غیرقابل انکار بر تمامی حوزه‌های اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی، فکری و

اقتصادی مردم مورد هدف قرار گرفته، خواهد گذاشت که نتیجه غایی آن، شکل‌گیری یک نظام جدید فرهنگی در داخل آن کشورها خواهد بود که تامین‌کننده منافع آمریکاییان گردد. خروج مستشاران آمریکایی از ایران، اجرایی شدن این برنامه عظیم فرهنگی که در راستای استحاله آداب و سنن ایرانی - اسلامی مردم کشورمان طرح‌ریزی شده بود را برهم زده و منتفی ساخت.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. احيایي، زينب (۱۳۸۲)، *مستشاران آمريكايي در ايران به روايت اسناد*، تهران: مركز اسناد انقلاب اسلامي، سند شماره ۱۲۵.
۲. ايوانف، م. س (۱۳۶۵)، *تاريخ نوين ايران*، ترجمه هوشنگ تيزابي و حسن قائم‌پناه، جلد اول، تهران: بي‌جا.
۳. بيل، جيمز (۱۳۷۱)، *شير و عقاب*، ترجمه: فروزنده برليان (جهانشاهي)، چاپ اول، تهران: نشر فاخته.
۴. تيرائيان، صفاءالدين (۱۳۷۷)، *سراب يك ژنرال*، موسسه مطالعات تاريخ معاصر ايران، تهران: بنياد مستضعفان و جانبازان.
۵. تفرشي، مجيد (۱۳۷۱)، *گزارش‌هاي محرماتنه شهرياني (۱۳۲۶-۱۳۲۴)*، تهران: سازمان اسناد ملي ايران.
۶. تولى، آندريو (۱۳۶۳)، *اسرار سازمان سيا*، ترجمه حسين لعل، تهران: سازمان انتشارات جاويدان.
۷. روزنامه اطلاعات، ۱۰/۸/۱۳۵۷.
۸. ريکس، تامس م (۱۳۸۶)، «*هيأت‌هاي نظامي ايالات متحده در ايران از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ اقتصاد، سياسي، کمک نظامي*»، ترجمه فرهاد ساساني، تهران: *فصلنامه مطالعات تاريخي*.
۹. ذوقى، ايرج (۱۳۶۸)، *ايران و قدرت‌هاي بزرگ در جنگ جهاني دوم*، تهران: انتشارات پازنگ.
۱۰. سنجر، ابراهيم (۱۳۶۸)، *نفوذ آمريكا در ايران*، تهران: ناشر مولف؛ در اکتبر ۱۹۴۹م/ چهاردهم مهر ۱۳۲۸ش، کنگره آمريكا قانون کمک دفاع مشترک را تصويب کرد و مبلغ بيست و هفت ميليون دلار کمک نظامي به ايران و کره جنوبي و فيليپين تخصيص داد.
۱۱. شوکراس، ويليام (۱۳۷۱)، *آخريين سفر شاه*، مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوي، تهران: نشر البرز.
۱۲. شوکراس، ويليام، و جيمز بيل (۱۳۷۱)، ۳۴۲ و ۳۲۶، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوي*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۳. عميد، حسن (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسي عميد*، جلد سوم، تهران: موسسه انتشارات اميرکبير.
۱۴. فردوست، حسين (۱۳۸۷)، ۲۳۴، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوي*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۵. کتاب اول (۵۰۱-۵۰۰)، *استخراج از اسناد لانه جاسوسي، افشاگري و تحليل‌هاي آمريكا در مورد انقلاب اسلامي*، ترجمه دانشجويان مسلمان پيرو خط امام(ره)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌هاي سياسي.
۱۶. گازیوروسکی، مارک ج. (۱۳۷۱)، *ديپلماسي آمريكا و شاه*، ترجمه جمشيد زنگنه، تهران: درس؛ همچنين، برای کسب اطلاعات بیشتر در این حوزه رجوع شود به: «*سياست خارجي آمريكا و شاه*»، نوشته گازیوروسکی و ترجمه فریدون فاطمی، تهران: انتشارات نشر مرکز.

۱۷. مهدوی، هوشنگ (۱۳۷۵)، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)*، چاپ سوم، تهران: نشر البرز.
۱۸. ماکان، شهریار (۱۳۷۱)، *پاسخ به تاریخ اثر محمدرضا پهلوی*، تهران: انتشارات شهرآب.
۱۹. هایزر، رابرت (۱۳۶۶)، *ماموریت مخفی در تهران*، ترجمه سید محمدحسین عادل، تهران: موسسه فرهنگی انتشارات رسا.

20. United States(1969), *State Department, Foreign, Relations of the United States:1945*, vol. VIII, Washington D.C.